

معاملات قابل ابطال در حقوق ایران

✍ حبيب طالب احمدی *

چکیده

به حکم وضعی قرارداد، که عبارت است از صحت، بطلان و عدم نفوذ، وضعیت حقوقی قرارداد می‌گویند. برخی از این وضعیتهای حقوقی ممکن است به وضعیتهای حقوقی جدیدی تبدیل شوند. مثلاً قرارداد صحیح ممکن است به قرارداد باطل تبدیل شود که به دلیل وجود چنین قابلیتی به آن قرارداد قابل ابطال می‌گویند. قراردادهای قابل ابطال با قراردادهای قابل فسخ یا قابل رد متفاوتند. قراردادهای قابل ابطال در حقوق کشورهای اروپایی شناخته شده‌اند، ولی در حقوق ایران، تبدیل یک قرارداد صحیح به باطل موجب شگفتی است و به طور استثنایی مصادیق چنین قراردادهایی در حقوق ایران یافت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: (۱- ابطال ۲- باطل ۳- معامله ۴- قرارداد.

مقدمه

به حکم وضعی یک قرارداد، وضعیت حقوقی قرارداد می‌گویند. قرارداد ممکن است مشمول یکی از سه حکم صحت، بطلان و عدم نفوذ باشد، هر چند بعضی حقوقدانها قرارداد غیرنافذ را از اقسام قراردادهای صحیح شمرده و حکم وضعی قراردادها را فقط به دو قسم صحیح و باطل منحصر دانسته‌اند. (شهیدی، ج: ۲، ۲۱: ۱۳۷۹) تقسیم بندی اخیر برگرفته از عبارات برخی فقیهان می‌باشد که عقد غیرنافذ را در مجموعه معاملات صحیح می‌شناسند. (نجفی، ج: ۲۲، ۲۷۳: ۱۴۰۰ هـ.ق).

قرارداد صحیح یا نافذ به قراردادی گفته می‌شود که دارای تمام شرایط اساسی صحت معاملات باشد^(۱) در مورد عقود معین، علاوه بر داشتن شرایط عمومی باید شرایط اختصاصی آن عقد نیز موجود باشد. البته برای صحیح دانستن قرارداد لازم نیست که آثار آن نیز در پی انشاء ایجاد شود چنان که در عقود معلق تأثیر عقد منوط به حصول معلق علیه است.^(۲)

قرارداد باطل به قراردادی گفته می‌شود که وجود و عدم آن یکسان است و هیچ اثری ندارد و در آینده نیز تأثیری نخواهد داشت. علت آوردن قید اخیر بدان جهت است که مثلاً قرارداد غیر نافذ تا زمان تنفیذ اثری ندارد ولی پس از آن مؤثر است و لذا قرارداد غیر نافذ علی‌رغم نداشتن اثر، باطل تلقی نمی‌شود. به عقد باطل، فاسد هم گفته می‌شود.^(۳) عدم نفوذ دارای دو معنی عام و خاص است. (کاتوزیان، ج: ۲، ۲۹۸: ۱۳۷۱ و شهیدی، ج: ۱، ۱۷۴: ۱۳۷۷) در معنی عام، عدم نفوذ حالت قراردادی است که دارای اثر حقوقی نباشد. در این معنی، عدم نفوذ اعم از بطلان است و در مقررات گاهی به معنی بطلان به کار رفته است.^(۴) عدم نفوذ به معنی خاص، وضعیت قراردادی است که دارای نقص است به گونه‌ای که در صورت رفع نقص کامل گشته و حیات حقوقی می‌یابد و اگر رد شود باطل و بلااثر می‌گردد. فقها از عقد غیرنافذ به «عقد موقوف» هم تعبیر نموده‌اند. (قناتی، ج: ۱، ۱۰۹: ۱۳۷۹). گاهی نیز قانونگذار از عدم نفوذ معامله به بطلان آن تعبیر کرده است که نباید با بطلان به معنی خاص خلط شود.^(۵)

گاهی وضعیت حقوقی قراردادها از حکم اولیه آنها تغییر یافته و وضعیت حقوقی جدیدی پیدا می‌کند. با توجه به سه حکم وضعی صحت، بطلان و عدم نفوذ، تبدیل وضعیت حقوقی قراردادها در شش فرض متصور است که برخی از فروض ممتنع است. مثلاً قرارداد باطل، حیات حقوقی نداشته و با معدوم تفاوتی ندارد. هرچند گاهی به غلط تصور می‌شود که اگر طرفین قرارداد به آن رضایت دهند مؤثر می‌گردد ولی رضای طرفین بر خلاف مقررات آمره اثری نداشته و موجب احیای قرارداد باطل نمی‌شود و طرفین باید عنداللزوم قرارداد جدیدی را با رعایت شرایط اساسی آن منعقد نمایند.

عدم تأثیر قراردادهایی که شرایط اساسی صحت معاملات در آنها رعایت نشده «عامل بازدارنده حکومت اراده و تأمین بازرسی اداره قرارداد به وسیله اجتماع است که گاه نیز برای حمایت از اشخاص به کار می‌رود». (کاتوزیان، ج: ۲، ۲۹۷: ۱۳۷۱) با این حال در موارد نادر در قوانین احکامی دیده می‌شود که پاره‌ای آثار جنبی را بر قرارداد باطل نشان می‌دهد.^(۶)

از جمله قراردادهایی که تبدیل وضعیت حقوقی در آنها بعید به نظر می‌رسد قراردادهای صحیح می‌باشند. قراردادهای صحیح به دلیل داشتن شرایط اساسی صحت، نافذ بوده و تغییر حکم وضعی آنها به عقیده بعضی از علمای حقوق، ممتنع است. (شهیدی، ج: ۲، ۲۴: ۱۳۷۹) به نظر ایشان معامله قابل ابطال نهادی است که با قواعد حقوقی ایران و فقه امامیه سازگار نیست و چنین نهادی در سیستم حقوقی ایران از طرف قانونگذار پیش‌بینی نشده است و در صورت برخورد با مقرراتی که در آن حتی وضع چنین نهادی محتمل باشد، باید بنا را بر اصل عدم گذاشت. (شهیدی، ج: ۲، ۵۷: ۱۳۷۹) با این حال این نوشتار در مورد چنین نهادی در حقوق ایران به مطالعه می‌پردازد تا نهایتاً وضعیت معاملات قابل ابطال در سیستم حقوقی ایران روشن گردد و لذا پس از معرفی این نهاد و اشاره به وجه تمایز آن با عناوین مشابه، مصادیقی از این قسم معاملات در مقررات موضوعه ایران احصاء می‌شود. در پایان نیز مطالعه تطبیقی مختصری از وضع معاملات قابل ابطال در سیستم حقوقی چند کشور خارجی

انجام می‌گیرد.

معرفی معاملات قابل ابطال

۱- تعریف معامله قابل ابطال

در ترمینولوژی حقوق ابطال به معنای از درجه اعتبار ساقط کردن، نابود کردن، از کار انداختن و در اصطلاح به نابود کردن یک عمل یا واقعه حقوقی و هر چیزی که دارای ارزش حقوقی باشد معنا شده است. (جعفری لنگرودی، ج: ۱، شماره ۲۷۶: ۱۳۷۸) و «ابطال عقد، عبارت است از این که یک مقام قضایی نظر به کأن لم یکن بودن یک عقد بدهد، و یا ذی نفع به دستاویز قانون مانند حق فسخ، عقد موجودی را از روز پیدایش آن کأن لم یکن گرداند.» (جعفری لنگرودی، ج: ۱، ۲۰: ۱۳۵۷)

دکتر کاتوزیان عقد قابل ابطال را عقدی معرفی می‌نماید که از آغاز انعقاد به وسیله اشخاص مورد حمایت قانونگذار قابل حذف است. (کاتوزیان، ج: ۲، ۳۰۷: ۱۳۷۱).

به نظر نگارنده ابطال معامله ممکن است با رأی مقام قضایی یا اراده هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت گیرد. هم چنین بر خلاف نظر برخی از اساتید، معاملات قابل فسخ و غیر نافذ را نمی‌توان قابل ابطال نامید.^(۷) پس معامله قابل ابطال به معامله صحیحی اطلاق می‌شود که ممکن است در نتیجه اراده صریح یا ضمنی هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث یا به تقاضای هر یک از ایشان و به موجب رأی دادگاه به معامله باطل تبدیل شود. رأی دادگاه ممکن است مستقیماً ناظر بر ابطال معامله باشد و یا بطلان معامله از آثار حکم قرار گیرد.

۲- مقایسه معامله قابل ابطال و باطل

برخی از اساتید حقوق، معامله قابل ابطال را در شمار معاملات باطل آورده‌اند جز این که بطلان معامله را نسبی می‌دانند و معتقدند «قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است: بدین معنی که، هرگاه مبنای بطلان حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانونگذار سرنوشت عقد را به دست آنها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه

بخوانند و نهاد مزاحم و زیانبار را از سر راه خود بردارند.» (کاتوزیان، ج: ۲، ۳۰۸: ۱۳۷۱).

برداشت مذکور مبتنی بر سیستم حقوقی کشور فرانسه می باشد. زیرا در آن سیستم چنان که در مطالعه تطبیقی اشاره خواهد شد، بطلان معاملات به دو قسم ذاتی و نسبی تقسیم بندی می شود. در حقوق ایران این تقسیم بندی دیده نمی شود و معامله باطل به عقدی اطلاق می گردد که از ابتدای ایجاد فاقد اثر بوده و با معدوم تفاوتی ندارد، حال آن که معامله قابل ابطال جزء معاملات صحیح بوده و تا هنگامی که ابطال نشده باشد دارای اثر حقوقی است. پس قراردادهای قابل ابطال هر چند قابل مقایسه با قراردادهای باطل می باشند، ولی باطل شمرده نمی شوند و قبل از ابطال در میان طرفین قرارداد و نسبت به اشخاص ثالث قابل استناد هستند.

۳- مقایسه معامله قابل ابطال و غیر نافذ

وجه تشابه معامله قابل ابطال و غیر نافذ را برخی از علمای حقوق چنین بیان نموده اند: «قابلیت ابطال با عدم نفوذ شباهت دارد، زیرا در هر دو مورد شخصی که مورد حمایت قرار گرفته می تواند عقد را تنفیذ کند. (کاتوزیان، ج: ۲، ۳۰۸: ۱۳۷۱) در همین راستا گروهی دیگر ابطال عقد را شامل عقود صحیح و نیز غیر نافذ معرفی نموده و معاملات اکراهی و فضولی را قابل ابطال می دانند. (جعفری لنگرودی، ج: ۱، ۲۰: ۱۳۵۷ و ج: ۱، شماره ۲۷۶: ۱۳۷۸)

برخلاف نظر فوق و چنان که ایشان هم می نویسند «عقد قابل ابطال پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد.» (کاتوزیان، ج: ۲، ۳۰۸: ۱۳۷۱) در حالی که عدم نفوذ ویژه معاملاتی است که ناقص بوده و قابلیت کمال را دارد و در صورت تنفیذ، حیات حقوقی پیدا می کند و اگر «رد» شود هیچ اثری ندارد. با این توضیح، تفاوت معاملات قابل ابطال و معاملات قابل رد آشکار می گردد. به دیگر سخن معاملات قابل ابطال جزء معاملات صحیح و نافذ می باشند و نیز در ادبیات حقوقی ما معمولاً معاملات غیر نافذ را قابل ابطال نمی نامند.

۴- مقایسه معامله قابل ابطال و قابل فسخ

عقد قابل فسخ به هر عقدی اطلاق می‌شود که با اراده هر یک از طرفین آن یا هر دو طرف یا شخص ثالث و نهایتاً با رأی مقام قضایی قابل انحلال باشد. منشاء پیدایش حق فسخ با توجه به اصل لزوم قراردادها ممکن است قانون یا شرط ضمن عقد باشد. عقود قابل فسخ بر دو قسم است: عقود جایز و عقود لازم قابل فسخ.^(۸) معاملات قابل فسخ و قابل ابطال هر دو جزء معاملات صحیح می‌باشند ولی با فسخ، اثر عقد نسبت به آتیه از میان می‌رود و تا هنگام فسخ، کلیه آثار بر معامله بار می‌شود و حال آن که با ابطال، کلیه آثار معامله در گذشته نیز مرتفع گردیده و در آینده هم اثری نخواهد داشت.

بعضی از اساتید حقوق انحلال عقد از طریق اعمال یکی از خيارات و یا اقاله را به ابطال عقد تعبیر نموده‌اند. (جعفری لنگرودی، ج: ۱، شماره ۲۷۸: ۱۳۷۸) با توجه به این که ابطال عقد آن را از روز پیدایش از بین می‌برد و اثر قهرایی دارد، به کار بردن واژه «ابطال» در مورد فسخ یا اقاله صحیح به نظر نمی‌رسد و عقود قابل فسخ را نمی‌توان قابل ابطال دانست. البته قسمتی از معاملات قابل فسخ در حقوق فرانسه را می‌توان قابل ابطال نامید که در مطالعه تطبیقی اشاره خواهد شد.

مصادیق معاملات قابل ابطال در مقررات موضوعه ایران

۱- معامله قابل ابطال در شرکتهای سهامی

اداره شرکتهای سهامی به عهده مدیران شرکت می‌باشد با این حال هر یک از مدیران دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت شرکت بوده و لذا باید بتوانند هر گونه معامله‌ای را با شرکت انجام دهند. البته باید توجه داشت که ممکن است مدیران از موقعیت خود سوء استفاده کنند و سود خود را بر شرکت ترجیح دهند. پس آزادی مطلق مدیران در معامله با شرکت قابل پذیرش نیست.

در قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، قانونگذار برخی از معاملات مدیران را ممنوع و مطلقاً باطل می‌داند.^(۹) برای مثال مدیر عامل شرکت یا اعضای هیأت مدیره آن

نمی‌توانند از شرکت تحصیل وام یا اعتبار نمایند. ولی اصل کلی در مورد معاملات مدیران با شرکت در راه‌حل میانه‌ای است که با وضع یک سیستم کنترلی در ماده ۱۲۹ همان قانون پیش‌بینی شده است.

اشخاص مشمول سیستم کنترلی در این ماده عبارتند از: اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و نیز مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت، شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند. این اشخاص بدون رعایت تشریفات کنترل نمی‌توانند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود طرف معامله یا سهام شوند.

مراحل کنترل بر اساس ماده ۱۲۹ عبارت است از اجازه هیأت مدیره، گزارش هیأت مدیره به بازرس و تصمیم مجمع عمومی که توضیح آن به شرح زیر است: پیش از انعقاد قرارداد با شرکت، ابتدا باید از هیأت مدیره تحصیل اجازه شود. اجازه هیأت مدیره نیز باید در جلسه هیأت مدیره و با توجه به شرایط قانونی که به منظور تشکیل جلسات و تصمیم‌گیری مقرر شده، به عمل آید. در نتیجه، موافقت هر یک از اعضای هیأت مدیره به تنهایی به معنی اجازه هیأت مدیره نخواهد بود.

در صورتی که هیأت مدیره با انجام معامله موصوف موافقت نماید باید بلافاصله بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده است، آگاه نماید و گزارش مشابهی هم به مجمع عمومی عادی شرکت بدهد. بازرس نیز پس از بررسی، گزارش خود را به همان مجمع ارائه می‌کند. گزارش بازرس باید حاوی جزئیات معامله و اظهار نظر خود او باشد.

مرجع تصمیم‌گیرنده در مورد معامله‌ای که هیأت مدیره اجازه انجام آن را داده است، مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می‌باشد. تصمیم‌گیری در این خصوص در شرایط عادی راجع به تشکیل جلسات عمومی صورت گرفته و عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذی‌نفع در معامله با شرکت در مجمع عمومی حق رأی نخواهد داشت.

ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات مذکور در ماده ۱۳۱ قانون اصلاح قسمتی از

قانون تجارت پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند...»

اگر معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ با اجازه هیأت مدیره انجام گرفته باشد صحیح و غیر قابل ابطال است حتی اگر مجمع عمومی آن را تصویب نکند. این راه‌حل که از مفهوم ماده ۱۳۱ استنباط می‌شود مورد انتقاد بعضی از اساتید قرار گرفته است. زیرا ممکن است معامله انجام شده متضمن زیان برای شرکت باشد و جبران خسارت وارده به شرکت هم به دلیل اعسار یا ورشکستگی مدیران امکان‌پذیر نباشد. (اسکینی، ج: ۲، ۱۵۹:۱۳۷۷).

در صورتی که معامله انجام شده بدون اجازه هیأت مدیره انجام گرفته باشد ولی مجمع عمومی آن را تصویب کند، طبق قسمت اول ماده ۱۳۱ معتبر خواهد بود ولی در حالتی که معامله بدون اجازه هیأت مدیره انجام گرفته و مجمع عمومی عادی صاحبان سهام هم آن را تصویب نکند معاملات قابل ابطال خواهند بود. بدیهی است قابل ابطال بودن این معاملات صحت آن را مخدوش نمی‌سازد و اگر ظرف مواعد مقرر در ماده ۱۳۱ درخواست ابطال از دادگاه انجام نگیرد معاملات کماکان صحیح و دیگر قابل ابطال نخواهند بود.

بعضی از اساتید حقوق مدنی که منکر وجود معاملات قابل ابطال در حقوق ایران می‌باشند عبارت «قابل ابطال» در ماده ۱۳۱ را به معنی «عدم نفوذ» این معاملات تعبیر نموده‌اند. به نظر ایشان معامله مذکور نسبت به شرکت، معامله‌ای غیر نافذ است که می‌تواند با تصویب مجمع عمومی تنفیذ و با رد آن، باطل شود، متها در ماده ۱۳۱ برای رد معامله، مهلت سه ساله از زمان تشکیل معامله یا کشف آن در نظر گرفته شده است که عدم رد آن را در مهلت مذکور باید محمول بر رضای شرکت و تنفیذ معامله دانست. به

این جهت برای معامله مذکور تا پیش از تنفیذ یا انقضای مدت سه سال مقرر، اثر حقوقی نمی‌شناسد و معتقدند از ماده ۱۳۱ نمی‌توان مؤثر بودن معامله انجام شده را تا زمان تنفیذ استنباط نمود. (شهیدی، ج: ۲، ۵۷: ۱۳۷۹)

مبنای تفسیر فوق از ماده ۱۳۱ بر سه مقدمه استوار گردیده است: اول این که وجود معاملات قابل ابطال در حقوق ایران با قواعد حقوقی این سیستم سازگار نیست. دوم این که چنین نهادی در فقه امامیه که از مهمترین منابع حقوقی ماست پیش‌بینی نشده است و سوم این که بر فرض احتمال وجود چنین معاملاتی باید بنا را بر اصل عدم گذاشت.^(۱۰) به نظر نگارنده استدلال فوق تمام نیست زیرا: هر چند معاملات قابل ابطال تحت این عنوان در قوانین ما تعریف نشده و طبق عادت ذهنی ما نامأنوس می‌نماید، ولی وجود چنین نهادی با هیچ یک از مقررات در تعارض نبوده و منعی هم دیده نمی‌شود. چنان که خواهد آمد وجود معاملات قابل ابطال در باب اخذ به شفعه که مقررات آن کاملاً از فقه اقتباس شده است مصداق دارد. علاوه آن که مراجعه به اصل عدم در هنگام تردید و با فقد دلیل صحیح است، در حالی که در مصداق مورد بحث و مصادیق دیگری که خواهد آمد تردیدی باقی نمی‌ماند. حمل عبارت «قابل ابطال» به معنی «عدم نفوذ» پذیرفته نیست. علمای حقوق تجارت ایران نیز استنباط فوق را از ماده ۱۳۱ ننموده‌اند. نتیجه آن که وجود معاملات قابل ابطال توهّم نبوده و در سیستم حقوقی ایران واقعیت انکارناپذیر است و ماده ۱۳۱ یکی از مصادیق چنین معاملاتی را پیش‌بینی کرده است.

۲- معامله قابل ابطال در عملیات نجات

عملیات نجات به هنگام پیش‌آمدهایی انجام می‌گیرد که در آن شخصی به کمک دیگران نیازمند باشد. طبیعت بشر طوری است که در کمک به آسیب دیده و نجات او تردید به خود راه نمی‌دهد.^(۱۱) انجام عملیات نجات در اقسام حوادث ممکن است مسبق به انعقاد قراردادی در این زمینه باشد که اصطلاحاً «قرارداد نجات» خوانده می‌شود. عمل شخص در نجات دیگران اعم از این که قراردادی در بین باشد یا خیر محترم است و نباید بی‌اجر بماند. در همین راستا ماده ۱۷۴ قانون دریایی در خصوص

نجات در دریا مقرر می‌نماید: «به هر نوع عمل کمک و نجات که دارای نتیجه مفید باشد اجرت عادلانه تعلق خواهد گرفت اگر عمل کمک یا نجات نتیجه مفید نداشته باشد هیچ گونه اجرتی به آن تعلق نخواهد گرفت و در هیچ مورد مبلغ پرداختی بیش از ارزش اشیای نجات یافته نخواهد بود.»

تعیین میزان اجرت بسته به این که قراردادی در بین باشد یا عملیات نجات بدون قرارداد انجام گیرد متفاوت است. طبق ماده ۱۷۸ قانون دریایی «میزان اجرت کمک و نجات بر طبق قراردادی که بین طرفین منعقد شده است، پرداخت می‌گردد و در صورت نبودن قرارداد به وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. این حکم نیز شامل طرز تقسیم اجرت مزبور بین نجات دهندگان و همچنین بین مالک و فرمانده و سایر اشخاصی که در خدمت کشتیهای نجات دهنده می‌باشند خواهد بود.»

چنان که از ماده فوق نتیجه می‌شود قانونگذار قراردادی را که جهت انجام عملیات نجات میان طرفین منعقد شده است در روابط ایشان صحیح و لازم‌الاتباع می‌داند، منتهی باید به این نکته توجه نمود که قرارداد نجات در شرایط عادی منعقد نمی‌شود، لذا شخص نیازمند کمک به ناچار تمامی شرایط نجات دهنده را می‌پذیرد، مثلاً ممکن است میزان اجرت در قرارداد، چند برابر اجرت المثل تعیین گردد. پس آیا صحیح تلقی نمودن آن مطابق با اصول است؟

از دیدگاه حقوق مدنی چنین قراردادی مشمول معاملات اضطراری بوده و برابر ماده ۲۰۶ قانون مدنی «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.»

پس صحت قرارداد نجات که از اقسام معاملات اضطراری است نباید باعث شگفتی شود زیرا اگر قانونگذار جز این پیش‌بینی می‌کرد، دیگر کسی با شخص مضطر معامله نمی‌کرد و ضرر عدم انجام معامله با او بیش از زیانی است که از انجام معامله متوجه مضطر می‌شود. همچنین در معامله اضطراری فشاری که مضطر را مجبور به انجام معامله می‌نماید خللی به آزادی او در اتخاذ تصمیم وارد نمی‌کند تا مانع نفوذ قرارداد

باشد. (شهیدی، ج: ۱، ۱۹۴: ۱۳۷۷)

علی‌رغم قرارداد نجات که در ماده ۱۷۸ قانون دریایی پیش بینی شده است، این قرارداد پایداری خود را در ماده ۱۷۹ همان قانون از دست می‌دهد. طبق این ماده «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد ممکن است، به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود...» به عبارت دیگر قرارداد نجات به توضیح ماده مذکور جزء قراردادهای صحیح قابل ابطال شمرده می‌شود.

برخی از نویسندگان از مادتين ۱۷۸ و ۱۷۹ قانون دریایی چنین استفاده کرده‌اند که وجود یا عدم قرارداد نجات تأثیری در میزان اجرت ندارد و نهایتاً دادگاه است که باید تکلیف اجرت را تعیین نماید. (فرمانفرمائیان، ۱۸۶: ۱۳۴۹) این سخن زمانی قابل پذیرش است که یک طرف قرارداد ناراضی بوده و موضوع را به دادگاه بکشاند و الا قرارداد نجات تا قبل از صدور رأی دادگاه جزء قراردادهای صحیح بوده و مفاد آن میان طرفین لازم‌الاتباع است.

۳- معامله قابل ابطال در اخذ به شفعه

در قانون مدنی ایران مقررات اخذ به شفعه کاملاً از فقه گرفته شده است و به موجب ماده ۸۰۸ همان قانون «هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میبعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند.»

پس از انجام بیع، مشتری مالک حصه میبعه می‌گردد و تا قبل از اخذ به شفعه تصرفات او در ملک خود صحیح بوده و حق تملک شفیع، مشتری را از تصرف منع نمی‌نماید، هم چنان که متهم علی‌رغم حق رجوع و اهب، حق هر گونه تصرف در عین موهوبه را دارد.

صحت تصرفات مشتری مورد اتفاق فقهاء می‌باشد و تنها قول خلاف آن است که

تصرفات مشتری ممکن است موجب تضييع حق شفيع شود و حق شفعه همانند حق مرتهن می باشد. (حسينی العاملی، ج: ۱۴، ۱۴۱۸:۳۴۹ هـ.ق) نتیجه این کلام آن است که صحت تصرفات مشتری متوقف بر اجازه شفيع باشد. بعضی از اساتید حقوق نیز به پیروی از این نظر، حصه مبیعه را در اثر حق شفعه‌ای که از بیع سهم شریک حاصل شده، متعلق حق شفيع دانسته و تصرفات مشتری را مانند معاملات فضولی مراعی به سقوط حق شفيع و یا اجازه او می دانند (امامی، ج ۳، ۱۳۶۶) این گفته در صورتی صحیح است که حق شفيع در زمره حقوق عینی تبعی باشد، حال آن که قیاس حق شفيع به حق مرتهن مع الفارق است. زیرا حق شفيع از جمله حقوق عینی اصلی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۰:۲۸۸) تصرفات مشتری نیز موجب از بین رفتن حق شفيع نمی شود، زیرا حق شفيع سابق بر تصرفات مشتری بوده و مقتضی حق شفعه، بیع است که هم چنان وجود دارد. (حسينی العاملی، ج: ۱۴، ۱۴۱۸:۳۵۰ هـ.ق)

بنابر صحت معاملات مشتری پیش از اخذ به شفعه و بقای حق شفيع چگونگی تملک حصه مبیعه از مشتری جای بحث دارد، زیرا با انجام تصرفات ناقله دیگر مشتری مالک حصه مبیعه نمی باشد تا بتوان از او اخذ به شفعه نمود. چنان که بعضی از اساتید به این نکته اشاره نموده‌اند عدم قابلیت استناد معاملات مشتری در برابر شفيع این حق را به او داده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۰:۲۳۴) به دیگر سخن، به شفيع این حق داده شده است که معاملات مشتری را به دیگران نادیده انگارد و هم چنان مشتری را مالک حصه مبیعه شمرده و از او اخذ به شفعه نماید.

قانون مدنی به پیروی از اتفاق نظر فقهاء برابر ماده ۸۱۶ اخذ به شفعه را موجب بطلان تصرفات مشتری دانسته و مقرر داشته: «اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.» بطلان معاملات صحیح مشتری به واسطه اخذ به شفعه این معاملات را در زمره معاملات قابل ابطال قرار می دهد.

در این که معاملات مشتری پس از اخذ به شفعه کاملاً باطل است یا بطلان نسبی

است اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند که معاملات مشتری در رابطه با طرف معامله صحیح باقی می ماند و اخذ به شفعه موجب بطلان این معاملات در برابر شفیع می شود و لذا عوضی را که شفیع به مشتری می دهد از آن طرف معامله با مشتری می باشد. (حسینی العاملی، ج: ۱۴، ۲۵۳: ۱۴۱۸ هـ.ق)

اگر نظریه بطلان نسبی، پذیرفته شود، شفیع را از اقامه دعوا و درخواست ابطال معامله مشتری بی نیاز می کند. زیرا چنان که گفته شد معامله مشتری با طرف خود صحیح باقی خواهد ماند. (کاتوزیان، ۲۹۰: ۱۳۷۰) ولی از دیدگاه قانونی این نظر قابل دفاع نیست، زیرا بطلان نسبی با مفهوم متعارف بطلان که در ماده ۸۱۶ قانون مدنی استعمال شده سازگار نمی باشد. علاوه بر این که برابر ماده ۸۱۷ همان قانون «در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع...» و اگر اخذ به شفعه را در تصرفات مشتری غیر مبطل بدانیم، ضامن درک حصه میباید تلقی کردن مشتری صحیح نیست. بعضی از فقهاء این احتمال را طرح نموده اند که شاید هم چنان که مال قهراً از ملکیت مشتری خارج می شود به حکم شارع مشتری ضامن درک هم قرار می گیرد والا باید ضامن درک را بایع دانست نه مشتری و سپس خود به ضعف این نظر اذعان می نمایند. (محقق کرکی به نقل از حسینی العاملی، ج: ۱۴، ۳۵۲: ۱۴۱۸ هـ.ق)

به طور مطلق باطل دانستن تصرفات مشتری به واسطه اخذ به شفعه با وازه بطلان در ماده ۸۱۶ قانون مدنی تناسب داشته و نظر اکثر فقهاء هم بر آن است. البته بعضی از اساتید معتقدند از آن جهت که انحلال معاملات مشتری خود به خود صورت می پذیرد و درخواست ابطال آن از دادگاه نمی شود با مفهوم «قابلیت ابطال» ناسازگار است. (کاتوزیان، ۲۹۰: ۱۳۷۰) ولی قابل ابطال بودن یک معامله مشروط به رأی مقام قضایی در این خصوص نیست بلکه ابطال معامله ممکن است به اراده هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت گیرد.

لازم به ذکر است طبق نظر عده ای از فقهاء، تصرفات مشتری اگر به واسطه بیع باشد با اخذ به شفعه باطل می گردد ولی اگر تصرفات مشتری به غیر بیع انجام شده باشد توسط

شفیع قابل فسخ است. یعنی تا زمان اخذ به شفعه تصرفات مشتری مؤثر بوده و با اخذ به شفعه منحل می‌گردد و نسبت به آینده اثری نخواهد داشت. در همین راستا ترجمه سؤال و جواب از سیدمحمدکاظم یزدی (ره) نقل می‌شود:

سؤال: دو شخص در خانه‌ای با یکدیگر شریک بودند یکی از آن دو سهم خود را از خانه به ثالث فروخته و ثالث در آن تصرفاتی چون بیع و مانند آن نموده است. آیا چنین تصرفاتی قبل از اخذ به شفعه صحیح است یا خیر و آیا این تصرفات موجب از بین رفتن حق شفعه می‌گردد یا خیر؟

جواب: نظر به اطلاق ادله و نظر به این که حق شفیع معلوم نیست به مانند حق مرتهن مانع از تصرف باشد، ظاهراً چنین تصرفاتی صحیح است و اشکال در عدم سقوط حق شفعه سزاوار نیست، لذا اگر تصرفات مشتری به واسطه بیع باشد پس شریک می‌تواند از مشتری اول اخذ به شفعه کند که در این صورت بیع دوم باطل می‌گردد و اگر از مشتری دوم اخذ به شفعه کند بیع اول و دوم هر دو صحیح است. اگر تصرف مشتری به غیر بیع مانند صلح، هبه یا وقف و نظایر آن باشد شریک می‌تواند این تصرفات را فسخ و از مشتری اخذ به شفعه نماید. (یزدی، سؤال ۴۶۵:۱۳۷۶)

۴- مصداق مشتبه در معامله تاجر ورشکسته

به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود...» حکم ورشکستگی پس از صدور آثار مختلفی را در پی دارد که از آن جمله؛ اثر حکم مزبور نسبت به معاملات تاجر ورشکسته است. تأثیر حکم بر معاملات بستگی به زمان انجام آنها دارد و معاملات تاجر ورشکسته براساس تاریخ توقف تاجر و تاریخ صدور حکم در سه مقطع قابل مطالعه است. در این قسمت فقط در مورد معاملات پیش از تاریخ توقف که ناظر به موضوع نوشتار است اشاره می‌شود.

در مورد معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف، اصل بر صحت است و ماده ۴۲۴ قانون تجارت تنها در یک مورد، تحت شرایطی، قسمتی از معاملات تاجر را در این مقطع قابل

فسخ معرفی نموده است. قابل فسخ بودن معامله مزبور هم صحت آن را مخدوش نمی‌سازد. به موجب ماده مزبور «هرگاه در نتیجه اقامه دعوا از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود، تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر این‌که طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود.»

علی‌رغم حذف ماده ۲۱۸ قانون مدنی، اصول و قواعد حاکم بر معاملات، دلالت بر عدم نفوذ معاملات به قصد فرار از دین دارد. (کاتوزیان، ج: ۲، ۲۶۰: ۱۳۷۱) در ماده ۲۴۲ قانون تجارت که تاجر به قصد فرار از پرداخت دیون اقدام به معامله نموده است قاعده باید حکم بر عدم نفوذ معامله می‌شد و حال آن‌که قانونگذار چنین معامله‌ای را قابل فسخ اعلام می‌نماید.

بعضی از نویسندگان با تعبیر «قابل فسخ» مذکور در ماده ۴۲۴ قانون تجارت به «عدم نفوذ» سعی کرده‌اند محک ماده مزبور را با اصول و مبانی حقوق مدنی سازگار نمایند. (تفرشی، ج: ۱، ۱۸۲: ۱۳۷۸) در این صورت اصطلاح قابل فسخ با عقد قابل فسخ مصطلح در حقوق ایران متفاوت خواهد بود و حمل چنین معنایی بر اصطلاح یاد شده توسط قانونگذار بی‌سابقه و پذیرفتنی نیست. علاوه این‌که در ماده ۴۲۵ قانون تجارت بلافاصله اثر فسخ معامله بیان شده است.

بعضی از اساتید نیز «قابل فسخ» در ماده مزبور را به «قابل ابطال» معنی نموده و معتقدند: «معنای فسخ در ماده ۴۲۴ این است که معامله از روز انعقاد منحل شود و اثری به بار نیآورد، نه این‌که منافع مال در فاصله معامله و حکم دادگاه از آن انتقال گیرنده باشد.» (کاتوزیان، ج: ۲، ۲۵۹: ۱۳۷۷) در تأیید این نظر می‌توان اضافه کرد که «قابل فسخ» در ماده مزبور ترجمه فرانسه *annulable* به معنی قابل ابطال می‌باشد.

در صورت پذیرش این نظر، معامله مذکور در زمره معاملات قابل ابطال خواهد بود،

ولی قبول آن در حقوق ایران از جهات زیر دشوار به نظر می‌رسد:

اولاً چنان که گفته شد قانونگذار بلافاصله در ماده ۴۲۵ قانون تجارت به اثر صدور حکم فسخ پرداخته و آثار بطلان معاملات تاجر ورشکسته ناظر به صوری یا مسبوق به تبانی بودن آنها در ماده ۴۲۶ همان قانون عنوان شده است. ثانیاً تعبیر از معامله قابل فسخ به قابل ابطال، خلاف ظاهر ماده ۴۲۴ قانون تجارت می‌باشد. ثالثاً کلمه *annulation* در فرانسه هم به معنی ابطال و هم فسخ ترجمه شده است. (تفرشی، ج: ۱، ۱۸۲: ۱۳۷۸)

قانونگذار ایران در تدوین قانون تجارت آن را با ترجمه فسخ به کار برده است. نتیجه آن که این گروه از معاملات را به نظر نگارنده نمی‌توان از مصادیق معاملات قابل ابطال شمرد و از همین رو تحت عنوان مصداق مشتبه مورد بحث قرار گرفت.

مطالعه تطبیقی

در حقوق فرانسه، عقود ممکن است یکی از وضعیتهای صحت، بطلان نسبی، بطلان مطلق و قابلیت فسخ را داشته باشند. عقد صحیح و معتبر، عقدی است که تمام شرایط قانونی خود را داراست. اما عقد باطل مطلق یا نسبی یا قابل فسخ، عقدی است که یکی از شرایط اعتبار یا بقای عقد را نداشته باشد.

بطلان مطلق یا ذاتی^(۱۲) وضعیت عقدی است که قانون‌جبرای آن هیچ اثری نمی‌شناسد و مانند آن است که هرگز در عالم حقوق به وجود نیامده است. بعضی از نویسندگان قدیمی حقوق فرانسه میان بطلان مطلق عقد و عقد غیر موجود^(۱۳) تفاوت قایل شده‌اند. اگر عقدی تمامی شرایط اساسی برای صحت معامله را دارا باشد ولی یکی از شرایط لازم عمومی یا خصوصی را فاقد باشد. مثل آن که عقد بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، باطل مطلق شمرده می‌شود ولی عقد غیر موجود عقدی است که یکی از شرایط اساسی برای صحت معامله را فاقد باشد. از نظر عمل، عقد باطل و غیر موجود تفاوتی ندارند و لذا در حقوق امروز این تقسیم‌بندی مورد انتقاد است. (سنهوری، ۱۸۳: ۱۹۹۶ م)

بطلان نسبی^(۱۴) وضعیت عقدی است که با جمع بودن شرایط اساسی برای صحت معامله، شرایطی که برای حفظ منفعت یکی از متعاملین است رعایت نشده باشد. برای حمایت از شخص مزبور، قانون به او اجازه انحلال معامله را داده است که می‌تواند ابطال آن را بخواهد. اما اگر این شخص عقد را به حال خود واگذارد، آثار قانونی آن جریان پیدا می‌کند. به همین جهت است که چنین عقدی قابل ابطال^(۱۵) شناخته می‌شود. اگر شخص مزبور عقد را تأیید^(۱۶) کند یا در مهلت قانونی، ابطال آن را از دادگاه درخواست نکند دیگر امکان ابطال وجود نخواهد داشت. تأیید عقد با تنفیذ آن متفاوت است. تأیید عقد، سبب سقوط حق ابطال عقد و غیر قابل انحلال شدن آن می‌گردد.

موارد بطلان نسبی در حقوق فرانسه عبارتند از: اکراه، تدلیس، اشتباه، عدم اهلیت، فروش مال غیر بدون اذن مالک و بطلان ناشی از ضرر.

به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی فرانسه «قرارداد مبتنی بر اشتباه، اکراه یا تدلیس امر حقوقی باطل نیست؛ چنین قراردادی صرفاً به اشتباه کننده، حق می‌دهد درخواست بطلان یا فسخ قرارداد را به نحوی و در مواردی که در بخش هفتم، مبحث پنجم فصل حاضر، تشریح شده، بنماید.»

طبق ذیل ماده مذکور و براساس ماده ۱۳۰۴ قانون مدنی فرانسه، مرور زمان دعوای بطلان یا فسخ قرارداد تا پنج سال است. در مورد اکراه این مدت از روز رفع اکراه و در مورد اشتباه یا تدلیس، مدت از روز کشف آنها، آغاز می‌شود.

طبق ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی فرانسه «هر شخص می‌تواند قرارداد ببندد مگر این که قانون، عدم اهلیت او را اعلام کرده باشد.» و ماده بعدی صغاری را که حجر آنان رفع نشده و اشخاص کبیر تحت حمایت به مفهوم مقرر در ماده ۴۸۸ قانون را فاقد اهلیت معرفی می‌کند. معاملات محجورین، طبق رویه قضایی فرانسه، جهت حمایت از ایشان، باطل نسبی اعلام شده است. در رابطه با مهلت ابطال این قسم قراردادها، مطابق ماده ۱۳۰۴ قانون مدنی فرانسه، مهلت پنج سال از روز بلوغ یا رفع حجر جریان می‌یابد و در مورد اعمال افراد بالغ تحت قیمومت، مدت از روز اطلاع از آنها یا از زمان قرار گرفتن در

موقعیتی که قادر به تأیید باشند، جریان می‌یابد. در مورد وارث شخص محجور، مدت در صورتی که قبلاً جریان نیافته باشد، صرفاً از روز فوت شخص مزبور، جریان می‌یابد. فروش مال غیر بدون اذن مالک بر اساس ماده ۱۵۹۹ قانون مدنی فرانسه باطل است. رویه قضایی فرانسه نیز این معامله را باطل نسبی معرفی کرده است. این رویه مورد انتقاد برخی حقوقدانها واقع شده است. (شهیدی، ج: ۲، ۶۳: ۱۳۷۹)

نهایتاً طبق ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه اگر فروشنده مال غیر منقول بیش از هفت دوازدهم قیمت مبیع متضرر شود، می‌تواند اعلام انحلال عقد را از دادگاه درخواست کند. منظور از قابلیت فسخ، وضعیت عقدی است که در اصل صحیح است، اما به وسیله یک طرف یا هر دو طرف، فسخ و منحل می‌شود. در عقد آنی، فسخ سبب زوال عقد از ابتدای تشکیل آن است و لذا به چنین عقدی، عقد قابل ابطال هم گفته می‌شود. (شهیدی، ج: ۲، ۵۸: ۱۳۷۹)

در قانون تعهدات سوئیس صرف نظر از اختلاف جزئی مقررات، وضعیت مشابه با سیستم حقوقی فرانسه می‌باشد (واحدی، ۱۳۷۸)

در حقوق انگلیس قابل ابطال بودن قراردادها به عنوان یک ضمانت اجرا جهت رعایت شرایط معامله در حقوق قراردادها پیش‌بینی شده است. از مواردی که موجب قابل ابطال شدن قرارداد می‌گردد توصیف خلاف واقع و برخی از معاملات صغار است: به عنوان یک اصل اساسی، تأثیر توصیف خلاف واقع^(۱۷) بر قرارداد آن است که قرارداد را قابل ابطال^(۱۸) می‌نماید که با بطلان^(۱۹) آن متفاوت است. یعنی قرارداد تا زمانی که توسط طرف توصیف^(۲۰) کنار گذاشته شود معتبر است. با معلوم شدن توصیف خلاف واقع در قرارداد، طرف توصیف هم می‌تواند خواستار بطلان آن شود و هم می‌تواند قرارداد را تأیید نماید. قرارداد با امتناع طرف توصیف از مفاد آن باطل می‌گردد و در این صورت قرارداد از همان ابتدا پایان می‌پذیرد و به مانند آن است که از اول به وجود نیامده است. (چی شایر، فی فوت و فرم استون، ۲۸۶: ۱۹۹۱ م)

برخی از معاملات صغار قابل ابطال است، یعنی علی‌رغم این که برای صغیر ایجاد

التزام می‌کند او می‌تواند قبل از رسیدن به سن بلوغ یا ظرف مهلت معقولی پس از بلوغ این چنین قراردادهایی را نپذیرد. قراردادهای قابل ابطال در این قسمت عبارتند از: قراردادهای فروش یا خرید زمین، اجاره، قراردادهای خرید سهام، قرارداد تعیین حقوق مالی طرفین ازدواج و قراردادهای شرکت. (همان ۴۳۳:۱۹۹۱م)

نتیجه‌گیری

در سیستم حقوقی ایران معاملات ممکن است یکی از سه وضعیت صحت، بطلان و عدم نفوذ را داشته باشند. معامله صحیح عبارت از معامله‌ای است که کلیه شرایط اساسی آن رعایت شده و هیچ عیب و نقصی نداشته باشد. معامله باطل به معامله‌ای اطلاق می‌شود که وجود و عدم آن یکسان بوده و در عالم حقوق اثری ندارد. معامله غیر نافذ نیز معامله‌ای را می‌گویند که به دلیل ناقص بودن اثری ندارد ولی در صورت رفع نقص می‌تواند به یک معامله صحیح تبدیل و یا در صورت رد، باطل گردد.

وضعیت حقوقی معاملات ممکن است به وضعیت جدیدی تبدیل شود. تبدیل وضعیت‌های حقوقی را می‌توان در فروض مختلف تصور نمود. از جمله این حالات، تبدیل یک عقد صحیح به باطل است. به چنین معامله صحیحی که قابلیت ابطال را دارد «معامله قابل ابطال» می‌گویند که با معاملات غیرنافذ و قابل فسخ کاملاً متفاوت است.

وجود نهاد معاملات قابل ابطال در حقوق ایران مورد تردید بوده و بعضی از حقوقدانها آن را ناسازگار با قواعد حقوقی و فقه امامیه دانسته و حداکثر با تردید در وجود چنین معاملاتی، اصل عدم را جاری می‌کنند. نهایتاً معاملات قابل ابطال در حقوق ایران به نظر ایشان توهمی بیش نمی‌باشد.

در این نوشتار سعی شد با معرفی این نهاد ناشناخته در حقوق ایران، جایگاه آن در میان مقررات روشن شود. در این راه از دو روش سود بردیم: اول در کلیات با معرفی این نهاد معلوم شد که معاملات قابل ابطال تعارضی با قواعد حقوقی یا فقه امامیه نداشته و صرفاً یک نهاد نامأنوس می‌باشد که بر خلاف عادت ذهنی پذیرفته نمی‌شود. دوم آن که

در مقررات داخلی، مصادیقی از این قسم معاملات در حقوق تجارت، مدنی و دریایی نام برده شد. بدین ترتیب تردیدی در وجود چنین نهادی در حقوق ایران باقی نمی ماند. البته بر خلاف حقوق کشورهای اروپایی مانند فرانسه، سوئیس و انگلیس که قابل ابطال بودن معامله به عنوان یک ضمانت اجرای رعایت شرایط معامله شناخته شده است، در حقوق ایران، قابل ابطال بودن معامله تحت عنوان معینی پیش بینی نشده و تنها در مواردی که قانونگذار پیش بینی کرده باشد، قابل پذیرش است.

یادداشتها:

- ۱- ماده ۱۹۰ قانون مدنی: «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد طرفین و رضای آنها.
- ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴- مشروعیت جهت معامله.»
- ۲- ماده ۱۸۹ قانون مدنی: «عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.»
- ۳- ماده ۳۶۵ قانون مدنی از عقد باطل به «فاسد» تعبیر و مقرر داشته: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد.» در برخی مذاهب میان این دو اصطلاح تفاوت قابل شده اند. رجوع کنید به فتاوی، ج: ۱، ۹۰۹: ۱۳۷۹.
- ۴- ماده ۲۰۰ قانون مدنی: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.»
- ۵- مثلاً ماده ۵۰۰ قانون مدنی مقرر داشته: «در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق اختیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با اختیار با بیع باشد به وسیله جعل اختیار یا نحو آن حق با بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تا حدی که منافی با حق با بیع باشد باطل خواهد بود.»
- ۶- مثلاً ضمان درک که در ماده ۳۶۲ قانون مدنی از آثار بیع صحیح قلمداد شده ولی به واقع هنگام بیع است که فروشنده ضامن درک مبیع و مشتری ضامن درک ثمن قرار می گیرد.
- ۷- رجوع کنید به مقایسه معامله قابل ابطال و قابل فسخ و غیر نافذ در همین نوشتار.
- ۸- ماده ۱۸۶ قانون مدنی: «عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.» و ماده ۲۱۹ قانون مدنی: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»
- ۹- ماده ۱۳۲ لایحه قانون مصوب ۱۳۴۷: «مدیر عامل شرکت و اعضای هیأت مدیره به استثنای اشخاص حقوقی حق ندارند هیچ گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند. این گونه عملیات به خودی خود باطل است. در مورد بانکها و شرکتهای مالی و اعتباری معاملات

مذکور در این ماده به شرط آن که تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت مدیره شرکت می‌کنند و همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد.»

۱۰- مراجعه کنید به مقدمه همین نوشتار.

۱۱- قانونگذار کمک نکردن به مصدومین یا کسانی که دچار مخاطرات جانی باشند را جرم و مرتکب را مستحق مجازات می‌داند. در این زمینه مراجعه کنید به ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴.

- 12- La nulite absolue(nulc)
- 13- L. acte innexistant
- 14- La nulite relative(annulable)
- 15- annulable
- 16- confirmation
- 17- Misrepresentation
- 18- Voidable
- 19- Void
- 20- Representee

منابع

الف - منابع فارسی

- اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۷). حقوق تجارت، شرکتهای تجاری، تهران: سمت، ج: ۲.
- امامی، سیدحسن، (۱۳۶۶). حقوقی مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج: ۳.
- امامی، سیدحسن، (۱۳۷۵). حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج: ۴.
- نفرشی، محمدعسی. (۱۳۷۸). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ج: ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: بنیاد راستاد، ج: ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج: ۱.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷). تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران: حقوقدان، ج: ۱.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۷۹). اصول و قراردادهای و تعهدات، تهران: عصر حقوق، ج: ۲.
- فرمانفرمایان، ابوالشیر. (۱۳۴۹). حقوق دریایی، بی جا: چاپخانه خرمی.
- فتواتی، جلیل وحدتی شبیری، سیدحسن و عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۷۹). حقوق قراردادهای در فقه امامیه،

تهران: سمت ج: ۱.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت انتشار، ج: ۲.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۰). ایقاع، تهران: بلد.

نوری، محمدعلی. (۱۳۸۰). ترجمه از قانون مدنی فرانسه. تهران: کتابخانه گنج دانش.

واحدی، جواد. (۱۳۷۸). ترجمه قانون تعهدات سوئیس، تهران: میزان.

یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۳۷۶). سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

ب - منابع عربی

حسینی العاملی، سیدمحمد جواد. (۱۴۱۸ هـ.ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دارالتراث،

ج: ۱۴.

السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۹۹۶ م). الموجز فی النظریه العامه للالتزامات، بیروت: دارالحیاء التراث

العربی.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۰ هـ.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

ج: ۲۲.

ج - منبع انگلیسی

Cheshire, Fifoot and furnmston. (1991). Law of Contract. London: Butterworths



قال علی علیه السلام:

اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ خَلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ

زبان درنده‌ای است که اگر رها شود می‌گزد